

مفهوم مهدویت در تحقق تمدن اسلامی از منظر رهبران انقلاب اسلامی ایران*

طلعت ده پهلوان^۱

منصور نیک‌پناه^۲

سید محمدامین حسینی^۳

پوریا اسمعیلی^۴

چکیده

تمدن اسلامی بر پایه شریعت استوار گردیده است و کلیه مؤلفه‌های آن بسان؛ دین، اخلاق، علم و عدالت مطابق با قرآن کریم و سنت رسول الله و امامان شیعه بوده و در کل توحیدی است. از طرفی هم، مهدویت از جمله مفاهیمی است که در طول تاریخ اسلام و قرون متمادی همواره راه نجات از استبداد و ستم و تحقق عدالت اجتماعی بوده است. پس اتخاذ چنین رویکردی به مفهوم مهدویت در انسجام انقلاب اسلامی و شکل‌گیری تمدن بزرگ اسلامی مؤثر است. لذا هدف از انجام این پژوهش پاسخگویی به این سؤال است که مهدویت از چه طریقی می‌تواند در تحقق تمدن اسلامی نقش داشته باشد؟ بنابراین در این مقاله تلاش می‌شود تا ابعاد و زوایای مختلف این موضوع با بهره‌گیری از روش تحقیق کتابخانه‌ای مورد توصیف و تحلیل قرار گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که، مهدویت آرمان غایی و هدف اصلی انقلاب اسلامی ایران است، اما برای دست‌یابی به آن و پیدایش و حفظ تمدن اسلامی باید به الزاماتی همچون، توجه مستمر به آموزه‌ها و اندیشه‌های مهدویت، جهاد تبیین برای راهنمایی مردم و زمینه‌سازی ظهور، انتظار محوری در سبک زندگی اسلامی در همه سطوح و نیز تربیت افراد متدین و عالم توجه نمود تا بدین طریق، موانع برداشته شود و جامعه به سوی ترقی و تعالی حرکت نماید.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

۱. استادیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) (pahlavant65@gmail.com).

۲. دانشیار مجتمع آموزش عالی سراوان و مدرس دانشگاه فرهنگیان زاهدان، ایران (m.nikpanah@saravan.ac.ir).

۳. دانشجوی دکتری و عضو هیئت علمی افتخاری مرکز پژوهشی تمدن اسلامی، ایران (smhoseini@rihu.ac.ir).

۴. دکتری تاریخ ایران دوره اسلام و مدرس گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران (historian.p@gmail.com).

این مقاله به مفهوم مهدویت در پیدایش و تحقق تمدن اسلامی از منظر رهبران انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. علت انتخاب موضوع چنین است که دکترین مهدویت از جمله آموزه‌هایی ناب اسلامی است که پیش از انقلاب فقط به صورت تک وجهی به آن توجه شده بود به طوری که، فقط به ویژگی‌های دوران ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌پرداختند و نیز شیعیان واقعی به زمان ظهور متمرکز شده و بر این باور بودند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سرانجام ظهور خواهند کرد و به تمامی ظلم‌ها خاتمه خواهد داد. بنابراین این دیدگاه روحیه ظلم‌ستیزی شیعیان را تضعیف می‌کرد به طوری که، برخی منتظر یک منجی بودند و در این راستا تنها به دعا و عبادت توجه داشتند که این قبیل کارها به طور کامل درست نبود زیرا صرفاً نباید وظایف منتظران ترویج و افزایش گناه و فساد در جامعه در خصوص تحقق ظهور باشد (بهر روزی لک و کفیلی، ۱۴۰۱). از طرفی نیز باید به این نکته اشاره کرد که، مطالعات مهدویت از آغاز تاکنون تحولات پرفراز و نشیبی داشته است و این دگرگونی‌ها، برخاسته از تغییر نگاه‌ها به اندیشه منجی موعود و از سویی دیگر، متأثر از تحولات بعد از انقلاب اسلامی است به شکلی که، تحولات فراملی مبتنی بر آموزه‌های منجی موعود، ضرورت تغییر رویکردها به آموزه مهدویت را دو چندان کرده است. با این حال، توسعه کمی مهدویت پژوهی، بدون دغدغه و اثربخشی لازم، حذف مسئله به جای حل آن است. جدا از کارکردهای اخلاقی باور به منجی که در جوهره منجی‌باوری یافت می‌شود؛ آموزه مهدویت در این زمینه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بسیاری دارد که از امامت منجی در تشیع نشأت می‌گیرد. نقش چنین آموزه‌ای در معنادار کردن زندگی این است که مهدی‌باوری می‌تواند زندگی جمعی بشر را در بعد جمعی، به معنای حیات یک امت و حیات تاریخی بشر، معنادار و قابل فهم کند. البته این مقوله درباره معنادار کردن جهان هستی نیز قابل تصدیق است. این که این مبحث کدام مراحل را پیش رو دارد و هر مرحله از چه خصوصیات معنوی و مادی برخوردار است؛ تاریخ بشر با چه فراز و فرودهای سیر می‌کند؛ پایان آن چگونه رقم می‌خورد؛ اکنون او و دیگر مردمان جهان کجای این تاریخ ایستاده است و سرانجام این که با ظهور موعود و برپایی حاکمیت او بر جهان چگونه این همه حوادث تلخ و شیرین توجیهی در خور و مقصدی ارزنده می‌یابد. یکی از مهم‌ترین عوامل معنادار کردن حیات تاریخی بشر، بینشی است که اندیشه مهدویت به ما می‌دهد.

پیشینه پژوهش

پیرامون این موضوع تاکنون به صورت پراکنده تحقیقاتی به شرح ذیل انجام شده است: مثلاً، علیرضا واسعی و امیر حسین عرفان (۱۳۹۳)، در مقاله «باورداشت آموزه‌های مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی» و یا محسن الویری (۱۳۹۲)، در مقاله «اندیشه مهدویت و تمدن اسلامی» و یا حسین آشوری و مهدی محمدی (۱۳۹۹)، در مقاله «جایگاه آموزه‌های مهدویت و انتظار در ایجاد تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی رحمه الله علیه» و یا حسن ملایی (۱۳۹۸)، در مقاله «مهدویت، کلان آرمان انقلاب اسلامی و الزامات فرهنگی آن در اندیشه امام خامنه‌ای» و نیز موسی نجفی (۱۳۹۹)، در مقاله «نظریه نوین تمدن اسلامی از رویکرد فلسفی - نظری تا رویکرد تاریخی - نظری». همچنین در سایت‌های مختلف مانند، حوزه نت هم به اختصار به آن اشاره شده است. بنابراین محققان در این مقالات یا به صورت کلی درباره نقش مهدویت در تمدن اسلامی بحث نموده‌اند و یا از منظر رهبران انقلاب اسلامی ایران به صورت گذرا بدین موضوع اشاره کرده‌اند که با رویکرد مقاله فعلی تفاوت دارد زیرا در این پژوهش سعی شده است تا به جزئیات با دقت بیشتری توجه شود تا در نهایت، یک تحقیق منسجمی انجام پذیرد.

فلسفه تاریخی اندیشه نجات گرایانه مهدویت

مهم‌ترین ویژگی آموزه‌های مهدویت و موعودگرایی در تبیین حرکت تاریخی و سیر تکاملی آن، به نقش اراده‌های انسانی در حرکت تکاملی تاریخ برمی‌گردد. در حالی که، مشکل نظریات ارائه شده در فلسفه تاریخ جبری بودن و ادعای علمی بودن آنهاست؛ در اندیشه مفاهیم قرآن، حرکت امری جبری نیست. لذا در فلسفه متعالی تاریخی اسلام و نیز اندیشه نجات‌گرایانه مهدویت، انسان، موجودی محکوم به جبر نمی‌باشد؛ به گونه‌ای که رفتار او به علتی خارج از اختیار او باشد. اراده انسان در حوادث زندگی فردی، اجتماعی و تاریخی او سهم به سزایی دارد. حرکت انسان و تاریخ رفتاری تخلف‌ناپذیر نیست، بلکه انسان‌ها بر سرنوشت حرکت اجتماعی و مسیر تاریخی خود تأثیرگذار بوده و ایفای نقش می‌کنند. بر این اساس، می‌توان اراده‌های انسانی را از حیث تأثیرگذاری آنها در حرکت تاریخ و نیز ظهور منجی به سه سطح «فرد»، «اجتماع» و «تاریخ» تقسیم کرد. بر مبنای مکتب اسلام، موضع‌گیری ارادی انسان در برابر دو جریان ولایت حق و باطل قرار دارد. اراده‌های انسانی، هنگامی که جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند یا در جهت حق پیش می‌روند و یا جهت‌گیری باطل دارند.

از این رو، دو قطب و نظام تاریخی حق و باطل، یکی برمحور حرکت پیامبران و دیگری بر محور مستکبران تاریخ شکل می‌گیرد. هریک از دو جبهه حق و باطل در حرکت خود به دنبال گسترش مفاهیم خویش هستند و به همین دلیل، این دو جبهه در طول تاریخ درگیر هستند. اصلی‌ترین تعارضی که در تاریخ بشر وجود دارد، تعارض ایمان و کفر است. تشدید تضاد و تعارض میان جبهه حق و باطل، سبب پیدایش دگرگونی‌های بنیادی در جامعه و تاریخ است. فرآیند تمدن‌سازی و ایستگاه آخرالزمان تصویری توان‌مند، غایت‌خواه و آرمان‌گرا را در اندیشه مهدویت به رخ همگان کشیده است، آن‌گاه این پرسش مطرح می‌شود که مسلمانان شیعی جهت احیای این آموزه و در رقابت با دیگر الگوهای موعودگرایی در عصر جدید چگونه می‌خواهند جهان‌داری کنند؟ رویکرد تمدنی به آموزه مهدویت تصویرگر فهمی تازه و ارائه برداشتی نو از نقش‌آفرینی این آموزه در جامعه است، نگاه سطحی، تلقی حداقلی و رویکرد ساده‌انگارانه به این آموزه آسیبی است که می‌تواند متوجه این آموزه شود؛ هم‌چنان که حرکت عالمانه و رویکرد راهبردی می‌تواند زمینه‌ساز تحقق اهداف عالی این آموزه شود. در تجربه انقلاب اسلامی ایران که آموزه مهدویت نقش انکارناپذیری در تکوین و قوام این انقلاب داشت، دریافتی متفاوت از این آموزه به همگان دست داد. در این سال‌ها به ویژه در دهه اخیر، به مجموعه‌ای از تأملات اندیشه‌ای و تعمقات فکری بر می‌خیزیم که به بحث و پژوهش در این عرصه آویخته‌اند و حوزه‌ای بارور را از گفت و گو و مباحثه در این زمینه خطیر سبب شده - اند(سایت تخصصی شیعه‌شناسی).

مهدویت در احیای تمدن اسلامی

تمدن اسلامی، تمدنی دینی و منحصر به فرد است که بسیاری از مؤلفه‌های و ابعاد آن بر محوریت دین مبین اسلام تکیه دارد. بنابراین از یک طرف، قابلیت تحدید زمانی و تعریف معنایی دارد؛ زیرا آغاز و انجام آن تقریباً معلوم و آشکار است و از طرفی دیگر، دارای گستردگی مفهومی و موضوعی بسیاری است که همه پیچیدگی‌ها، ظرایف و جهان‌شمولی دین اسلام را - به عنوان دینی الهی - در خود قرار داده است. بدین ترتیب، تمدن اسلامی دارای کلیه خصوصیات تمدن الهی در قالب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت رسول الله ﷺ است و مؤلفه‌های آن دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و مسائلی از این قبیل است(جان احمدی، ۱۳۸۶ش: ۵۱-۵۲).

تمدن اسلامی معمولاً از نگاهی توصیفی و به طور عمده با رویکردی تاریخی مورد بحث قرار

می‌گیرد و کمتر به رابطه تمدن و آموزه‌های اسلامی توجه می‌شود. ماندگاری فرهنگ و تمدن اسلامی و نیز پویایی آن وام‌دار بهره‌گیری ما از آموزه‌های دینی است. در این زمینه درباره آموزه مهدویت بحث می‌شود و ظرفیت‌ها و قابلیت‌های این آموزه در تمدن‌سازی مورد کاوش قرار می‌گیرد (واسعی و عرفان، ۱۳۹۳). نکته اساسی درخور بیان این است که هرگاه از پیوند آموزه مهدویت و تمدن سخن به میان می‌آید، نقش آموزه مهدویت در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی عبارتند از:

۱. تقویت بعد فرجام‌گرایانه و آرمان‌گرایی

شاید گزافه نیست که بگوئیم آدمی همیشه و همواره «چشم به راه» و «منتظر» بوده؛ زیرا هیچ‌گاه آن‌چه در برابر او قرار داشته، مطلوب غایی و نهایی او نبوده است. می‌توان گفت در چشم آدمی، امر «بالفعل» و «حاضر» با تمامی امتیازات و برتری‌های احتمالی خود، از «تمامیت» و «کمال» برخوردار نبوده و از این‌رو، انسان بنابر حس کمال‌خواهی‌اش، همواره در انتظار مطلوب برتر و کامل‌تر بوده است. این میل و اشتیاق فردی در حیات جمعی آدمی نیز آثار خود را نشان داده، چنان‌که برای نمونه اندیشه‌های «آرمان‌شهر»، «مدینه فاضله» و مانند آن، گویای طرح اجتماعی مطلوبی در اندیشه است که این‌جا و اکنون محقق نشده و شاید در آینده با فراهم شدن شرایط خاص، محقق گردد. در این میان، مفهوم «آینده روشن» و «رهایی» ناظر به چیزی است که نگاه بشر را به آینده معطوف می‌دارد؛ آینده‌ای سرشار از عدالت و برابری، یا دنیایی که در آن ظلم و بی‌عدالتی و نابرابری خبری نیست. بدین ترتیب، «نجات» ناگزیر امری بالفعل و حاضر نیست، بلکه با فراهم آمدن شرایطی خاص محقق می‌گردد و در این جاست که آدمی به «انتظار» و لوازم و مقتضیات آن باید تن در دهد. ظهور منجی موعود، تحقق بخش آرمان دیرپای بشری برای زندگی در یک مدینه فاضله است. هر چند چنین آرمانی تاکنون محقق نشده است، اما مؤمنان همواره در راستای تعالیم پیامبران خود چشم به راه آن بوده‌اند. اگرچه انتظار تحقق چنین جامعه‌ای به طول انجامیده است، اما این آموزه از آرمان‌های تغییر نیافته و پایدار انسان در طول قرن‌ها و از مسلمات اعتقادی ادیان آسمانی به شمار می‌آید. مسئله مهم این است که اعتقاد به آینده‌ای روشن - که آرمان مشترک بشری است چقدر می‌تواند در انسجام بخشی فعالیت‌های دنیایی مفید واقع شود؟ با توجه به چشم‌انداز اجمالی آینده که براساس اصول و آموزه‌های دینی ترسیم می‌شود ویژگی‌های کلان زندگی آینده بشری براساس آموزه مهدویت و ظهور منجی موعود تا حدودی روشن است (بهروز لک، ۱۳۸۸ ش:

(۷۲). البته در چگونگی عصر ظهور و مدینه فاضله مورد نظر ادیان، ابهامات و اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ اما می‌توان ویژگی‌های کلان زندگی آینده را با استعانت از مسلمات اعتقادی ادیان و اصول کلامی استخراج کرد. با تمسک به این دیدگاه‌های مشترک و باز تأیید آنها بر وضعیت عصر حاضر، می‌توان به تفاهم در چگونگی تنظیم زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امروز خود دست یافت. تا زمانی که انسان، مقصد عالی و نهایی خود را در نظر نگیرد و به آینده‌ای روشن نیندیشد و فرجام و عاقبت دنیا را فراموش کند، قابلیت تحرک و تحول نخواهد داشت. اما در آموزه مهدویت به این نیاز انسان پاسخ درستی داده شده است و رفتارها و کوشش‌های او در جهت کسب تلاش در راستای رسیدن به این آینده روشن نهادینه می‌گردد. آموزه مهدویت واجد این خصوصیت ویژه و برجسته است و همه انسان‌ها را متوجه آینده روشن می‌کند. در نتیجه تقویت بعد فرجام‌گرایانه در زندگی در مسیر درست و واقعی زندگی قرار می‌گیرند (همان: ۷۲). فراهم‌سازی مقدمات لازم برای ظهور منجی نهایی غایت مقدس و انسان‌گرایانه‌ای جذاب و در عین حال واقع‌گرایانه است که از منظر جامعه‌شناسی هر انسان طالب کمال و عدالت و آزادی و رفاه و امنیت را به سوی خود جذب می‌کند. امید به آینده یکی از نیازهای انسان امروزی است؛ چرا که در پرتو امید به آینده، حرکت و پویایی به وجود می‌آید و انسان را به پیشرفت و تعالی سوق می‌دهد. بنابراین امید یکی از عوامل مؤثر در تحرک تاریخ و بشر است (جعفری، ۱۳۵۹ ش: ج ۲۷، ۲۸۵). افزون بر آنچه گذشت، انتظار آینده بهتر و ظهور دولت حق و عدل، در طول تاریخ متمدن‌ترین آرمان اجتماعی بوده است. فطرت کمال‌گرای آدمی و ماهیت زندگی بشر با امید به آینده عجین شده است؛ لذا اعتقاد به منجی و موعود از اصیل‌ترین ابعاد روح انسانی سرچشمه می‌گیرد. باور به وجود نجات‌بخش گیتی، به گروه و مذهب خاصی محدود نیست. این اعتقاد به آرمان نهایی، باعث ایجاد شور و اشتیاق وافر برای رسیدن به مقصود و موجب تلاش و کوشش جدی برای دستیابی به خواسته‌هاست. آرزوی بالندگی و کمال و شکوفایی، اراده و عزم انسان را تقویت می‌کند و توانایی و قدرت ویژه‌ای به جوامع می‌بخشد تا بتوانند به آرزو و خواسته‌های خود برسند. در واقع، امید به آینده‌ای روشن و پرفروغ، بر اندیشه و فکر انسان تأثیر مستقیمی دارد و به او جهت و برنامه می‌دهد. آن‌گاه این اندیشه و برنامه بر اراده و عزم او اثر می‌گذارد و او را وادار می‌کند تلاش معنابخشی، برای رسیدن به آن داشته باشد. می‌توان بر این باور پای فشرد که امیدبخشی - که از جمله کارکردهای اجتماعی انتظار به شمار می‌آید - معنا تولید می‌کند؛ یعنی رفتارها و کنش‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به این معنا که کنش‌ها دارای معنا و مفهوم می‌شوند (ربانی خوراسگانی،

۱۳۸۸ش: ۳۶). در پرتو کارکردهای امیدبخشی است که سازمان اجتماعی شکل می‌گیرد. سازمان اجتماعی در اصل، از تمامیت کنش اجتماعی در جمعی معین ناشی می‌شود و تمام عناصر فرهنگی و ساختی، متغیرها و عواملی که در تعیین، سازمان‌دهی، هدایت و انگیزش کنش هر یک از افراد مؤثرند، در ایجاد سازمان اجتماعی نیز سهیم هستند. با این همه، فراموش نکنیم که بزرگ‌ترین کارکرد باور به اندیشه مهدویت عبور دادن بشریت از امیدهای واهی است؛ زیرا باور به آموزه مهدویت به معنای اعتنا نکردن به هر ادعایی است که بی‌بهره از پشتیبانی آشکار و مؤثر از عالم قدس و نیروهای ماورایی مطرح می‌شود. این نگرش، موجب وانهادن امیدهای واهی به مکتب‌ها، قدرت‌ها و مدعیان بی‌بنیادی خواهد شد که گاه جوامع را به گرداب جنگ، خشونت و تفرقه می‌کشانند.

۲. الگوبرداری از تمدن مهدویت

تمدن مهدوی در اصل، شکوفایی فطرت و سرشت انسانی، ترویج و تثبیت ارزش‌های اخلاقی و انقلاب علمی، فکری و شکوفایی عقول انسانی در پرتوی تعالیم و تربیت الهی و قرآنی است. در این زمینه امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَيْنَ عَقُولِهِمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ (کلینی، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۲۵)؛

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دست محبتش را به سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را با آن به کمال می‌رساند و بلوغ فکری آنان رشد یافته و تکمیل می‌شود.

و همچنین در روایت دیگری از امام علی علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند:

مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَأَنَا أَفْتَحُهُ، وَمَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَالْقَائِمُ عليه السلام يَخْتُمُهُ (فرجی و احمدی میانجی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۱۲۷)؛

هیچ علمی نیست، جز آن که من، آن را می‌گشایم و هیچ رازی نیست، جز این که قائم، آن را به نهایتش می‌رساند.

پس آموزه‌های اسلام، بن‌مایه جهش علمی و تمدنی مسلمانان در گستره تاریخ بوده است. اما آیا اسلام بالفعل همه دستاوردهای مادی و تمدنی را مطلوب می‌داند و از نامیدن آنها به عنوان «اسلامی» استقبال می‌کند؟ یا این که متون دینی شرط خاصی را برای وصف اسلامی یک تمدن در نظر می‌گیرد؟ از دیدگاه اسلام، دستاوردهای مسلمانان همان قدر که متصف به تمدن است، باید به اسلامی بودن نیز متصف شود تا بتوان آن را «تمدن اسلامی» نام نهاد. در واقع،

طرح این نکته از آن جهت ضرورت پیدا می‌کند که بار معنایی کلمات منحصر به بار معرفتی آن نمی‌شود، بلکه واژه‌ها بار ارزشی را با خود همراه دارند که وقتی علم را در مقام تحقق خارجی‌اش مدنظر قرار دهیم، در پذیرش یا عدم پذیرش آن مؤثرند.

از آن جا که اتصاف به واژه اسلامی بار معنایی مثبتی را به شنونده منتقل می‌کند، لازم است بررسی کنیم که آیا دین شرطی را برای اسلامی نامیدن یک تمدن مطرح کرده است که اگر فاقد آن باشد، دین آن را اسلامی قلمداد نکند؟ به نظر می‌رسد چنین شرطی وجود دارد و آن «حیات طیبه» و رسیدن به سعادت دنیایی و اخروی است (ربانی خوراسگانی، ۱۳۸۸ش: ۷۳). تشیع در نگاه تاریخی خود، از آنچه پیش آمده رضایت ندارد و ضمن دفاع از اصالت‌های موجود در تمدن تاریخی اسلام، با اعتقاد به تمدن آرمانی جامعه امام زمانی، تمدن مطلوب اسلامی را در این آینده آرمانی جست‌وجو می‌کند. در اسلام، رسول خدا ﷺ به عنوان نمونه کامل فردی و حکومت کوتاه مدت پیامبر ﷺ در مدینه نیز به عنوان نمونه جامعه مطلوب برشمرده می‌شود؛ ولی دین اسلام، مسلمانان را به یک نمونه آرمانی دیگر نیز - که در فرجام تاریخ بشر به دست مصلحی از خاندان پیامبر ﷺ تحقق خواهد یافت - متوجه کرده است. با توجه به ویژگی‌هایی که در متون اسلامی برای جامعه موعود بیان شده، با هر تعریفی از تمدن می‌توان آن را یک «جامعه متمدن» نامید. بنابراین، دین برای نشان دادن جامعه آرمانی مطلوب برای بشر رویکردی تمدنی برگزیده و از این طریق عملاً موضوع تمدن را در حیطه مباحث مورد اهتمام خود قرار داده است. در پرتو آرمان مدینه فاضله آتی می‌توان به آسیب‌شناسی وضعیت امروز جوامع بشری پرداخت؛ بدین معنا که می‌توان وضعیت فعلی خود را سنجید و میزان تناسب و سازگاری آن را با وضعیت آرمانی مشخص ساخت. می‌توان معین کرد که از وضعیت آرمانی به چه میزان فاصله داریم تا در نهایت، برای کم کردن فاصله وضعیت امروز خود با وضعیت آرمانی بکوشیم. به همین منظور نقش الگوهای تاریخی و ملی در این جهت بسیار مهم بوده و در صورت بیان مستمر و بروز این آرمان‌ها و الگوها برای نسل‌های جدید می‌تواند قدرت بی‌پایانی در بسیج پتانسیل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برای تحقق و صیانت از موجودیت یک ملت و جامعه پدید آورد. حکومت جهانی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها پیش‌بینی و الگوسازی برای آینده نیست؛ بلکه مدل و الگوی زندگی امروزمین نیز هست. این ایده، هم نظر به حال دارد و هم نظر به آینده و می‌توانیم از الگوهای اخلاقی، دینی، سیاسی و اقتصادی آن برای رفع کاستی‌ها و نابه سامانی‌های اخلاقی و معنوی جوامع استفاده کنیم و هم در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره گیریم. با مراجعه به روایات و تفاسیر، به روشنی درمی‌یابیم با ظهور

حجت حق و امام کل، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی صورت می‌گیرد. او با شیوه‌ها و ساز و کارهای متنوع و فراگیری که از جهت هدایت، تعلیم، تربیت، اصلاح و... اتخاذ می‌کند، زمینه‌های رشد فکری، فرهنگی و تمدنی انسان‌ها را فراهم می‌سازد (همان: ۷۳).

۳. نقش الگویی عدالت مهدوی در تمدن اسلامی

یکی از اجزای عدالت مهدوی در عصر موعود، تمدن‌سازی است. در زمان حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه جهان براساس عدالت و دادگستری متمدن می‌شود. معنای تمدن اسلامی غیر از معنای تمدن غربی و مادی است. در تمدن اسلامی پیشرفت معنویات و اخلاقیات جامعه توأم با مادیات در مسائل مادی براساس احادیث و مدنظر است اما در تمدن مادی، پیشرفت را صرفاً روایات در خصوص تمدن‌سازی عادلانه حکومت مهدوی، شاخصه‌هایی به شرح ذیل بیان شده است: ازجمله شاخصه‌های تمدن‌سازی عادلانه مهدوی، «ظهور دولت حق» بعد از ریشه‌کن کردن ظلم و ستم است که باعث می‌شود تقوا بر جامعه حاکمیت داشته باشد. جامعه‌ای که تقوا بر آن حاکمیت داشته باشد، ریشه فقر خشکانده خواهد شد به طوری که، «شما به جستجوی اشخاص برمی‌آئید که مال یا زکات بگیرند و کسی را نمی‌یابید که از شما قبول کند. در عصر موعود، عدل و عدالت و حکومت عادلانه به طور کامل متجلی خواهد شد و حضرت به شما نشان خواهد داد که سیرت عدل و حکومت عادلانه چگونه است». ایشان فریادرس مردم می‌شود و عزت و بزرگی مسلمانان را به آنها بازمی‌گرداند و در اوج تعالی و منزلت به دور از کینه‌ها و با صلح و صفا زندگی می‌کنند. همچنین در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با فراگیر شدن ایمان و بصیرت تعلیم و تربیت و تمامی مؤلفه‌های دین مبین اسلام مسلمانان به پیروزی نهایی می‌رسند و از این طریق جامعه را به صورت عادلانه به تمدن اسلامی می‌رسانند. با الگو گرفتن از جامعه موعود و به کارگیری روش پس‌نگری به سبب اجرای آنها در جامعه امروزی، می‌توان جامعه را به صورت عادلانه به تمدن اسلامی نزدیک کرد.

اندیشه مهدویت در تمدن نوین اسلامی از منظر رهبری

در فرهنگ ناب اسلام مهدویت جایگاهی مهم و خاصی دارد. از مباحث اساسی میان اندیشمندان اسلامی، نسبت میان مهدویت و تمدن اسلامی است. در این میان اندیشه امام راحل رحمه الله بنیان‌گذار انقلاب اسلامی اهمیت بسیاری دارد. حضرت امام رحمه الله تنها شخصیت

اسلامی معاصر در میان اندیشمندان و نظریه‌پردازان بزرگ مسلمان است که آموزه مهدویت را پایه و ریشه مباحث خود در زمینه تئوریزه کردن حکومت و تمدن اسلامی قرار داد؛ ظرفیتی که کمتر مورد توجه دیگر پژوهشگران این عرصه بوده است. حضرت امام علیه السلام از بارزترین متفکرانی است که براساس دیدگاه فرهنگی و اجتماعی، به تحلیل و بازخوانی جامعه براساس فرهنگ مهدویت پرداخته و کوشیده است تا با تفسیر درست از انتظار منجی، راهی برای برون رفت جامعه از بن‌بست‌های عصر غیبت بیابد. وی به پیوند مستحکمی میان انتظار و مهدویت با تمدن اسلامی قائل بود. امام خمینی علیه السلام بر مبنای همین رویکرد، اقداماتی را در این زمینه به درستی انجام داده است که عبارتند از: نهادینه کردن مفهوم مهدویت در ابعاد مختلف جامعه؛ زدودن انگاره‌های غلط درباره این مفهوم به ویژه در بعد سیاسی اجتماعی؛ طرح تشکیل تمدن اسلامی در سایه این آموزه دینی؛ و تبیین تفاوت تمدن اسلامی با تمدن غرب (آشوری و محمدی، ۱۳۹۹). از سویی هم، می‌فرماید:

مهدی علیه السلام و ظهور ایشان کامل‌کننده مقصد انبیاء علیهم السلام در اجرای عدالت در تمام عالم و در مراتب انسانیت است و آن حضرت با ظهور خویش انحراف‌ها در نفوس، اخلاق، اعمال و عقاید اشخاص را به مرتبه اعتدال و صراط مستقیم بر می‌گرداند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹ ش: ج ۱۲، ۴۸۰-۴۸۲).

و نیز معتقد است که:

امام عصر علیه السلام، ولی الله و واسطه فیض و عنایات حق تعالی و انسان کاملی است که صاحب ولایت مطلقه الهی و تداوم بخش رسالت انبیای الهی و سرامتداد لیلة القدر است (همان: ج ۲۰، ۲۴۹).

لذا از منظر رهبری انقلاب اسلامی لزوم تلاش برای برپایی تمدن اسلامی در امر جهانی جهانی است؛ زیرا مردم دنیا از وضع اسفبار کنونی به دنبال وضعیتی مطلوب و مورد توجه هستند تا در آن فضا رشدی همه‌جانبه پیدا کنند و حال که چنین است باید با در نظر گرفتن نقطه مطلوب که همان آینده روشنی برای بشریت و تأمین‌کننده نیازهای حقیقی انسان‌ها برای رسیدن به سعادت و کمال است به سوی آن حرکت کرد. این آینده روشن برای بشریت در اندیشه مقام معظم رهبری، همان تمدن اسلامی است که مصداق کامل آن در زمان ظهور و تشکیل حکومت و تمدن جهانی مهدوی خواهد بود و از آن تعبیر به مهدویت نیز می‌شود؛ در این باره سخنان ارزنده‌ای از ایشان در مناسبت‌های گوناگون ایراد شده است. ایشان ضمن آن که امید به چنین آینده‌ای را از آموزه‌های همه ادیان و مذاهب اسلامی برشمردند و فرمودند:

اصل امید به یک آینده روشن برای بشریت و ظهور یک موعود، یک منجی، یک دست عدالت گستر در سرتاسر جهان، تقریباً مورد اتفاق همه ادیانی است که در عالم سراغ داریم (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۰۵/۲۷).

در نقل دیگر، ضمن تشریح روشن و عینی وضعیت نابه سامان کنونی جامعه جهانی و تطبیق آن بر پیش بینی های امامان معصوم علیهم السلام در عصر غیبت امام زمان علیه السلام موضوع انتظار فرج از بشریت را مطرح و مصداق عینی آن را مهدویت شیعی دانسته و فرمودند:

مسئله، مسئله گره در کار شخص من و شخص شما نیست. امام زمان علیه السلام برای این که فرج برای همه بشریت به وجود بیاورد، ظهور می کند که انسان را از فرو بستگی نجات بدهد؛ جامعه بشریت را نجات بدهد؛ بلکه تاریخ آینده بشر را نجات بدهد. این معنایش این است که آنچه را که امروز وجود دارد؛ این نظم بشری غیر عادلانه، این نظم بشری ای که در آن انسان های بی شماری مظلوم واقع می شوند، دل های بی شماری گمراه می شوند، انسان های بی شماری فرصت عبودیت خدا را پیدا نمی کنند، مورد رد و اعتراض بشری است که منتظر ظهور امام زمان علیه السلام است. انتظار فرج یعنی قبول نکردن و رد کردن آن وضعیتی که بر اثر جهالت انسان ها، بر اثر اغراض بشر بر زندگی انسانیت حاکم شده است. این معنی انتظار فرج است. امروز شما به اوضاع دنیا نگاه کنید، همان چیزی که در روایات مربوط به ظهور ولی عصر علیه السلام وجود دارد، امروز در دنیا حاکم است؛ پر شدن دنیا از ظلم و جور. امروز دنیا از ظلم و جور پر است. در روایت و ادعیه گوناگون و زیارات مختلف مربوطه دارد که (یملا الله به الارض قسطاً و عدلاً کما ملیت ظلماً و جوراً)؛ هم چنان که یک روزی همه عالم از ظلم و جور پر بوده است - در روزگاری ظلم و جور، وضع حاکم بر بشر بوده است - همان طور خدای متعال در زمان او عدل و داد را وضع حاکم بر بشریت قرار خواهد داد. امروز همین است؛ امروز ظلم و جور حاکم بر بشریت است. زندگی بشر امروز زندگی مغلوب و مقهور دست ظلم و استبداد در همه دنیاست. در همه جا این جور است. بشریت، امروز بر اثر غلبه ظلم، غلبه اغراض و هواهای نفسانی دچار مشکلات فراوان اند. دو میلیارد گرسنه در دنیای امروز، وجود میلیون ها انسانی که در نظام های طاغوتی مغلوب هوای نفس قدرتمندان طاغوتی هستند، حتی فشار بر مؤمنین و مجاهدین فی سبیل الله و مبارزان راه حق و ملتی مثل ملت ایران که توانسته است در یک مجموعه محدودی، در یک فضای معینی، پرچم عدل و داد را بلند بکند و فشار بر مجاهدان فی سبیل الله، همه نشانه سیطره ظلم و جور بر دنیاست. این، انتظار فرج را با وضعیت کنونی زندگی انسان در دوره های مختلف معنا

می‌کند. امروز ما انتظار فرج داریم. یعنی منتظریم که دست قدرتمند عدالت‌گستری بیاید و این غلبه ظلم و جور را که همه بشریت را تقریباً مقهور خود کرده است، بشکند و این فضای ظلم و جور را دگرگون کند و نسیم عدل را بر زندگی انسان‌ها بوزاند، تا آنان حساس عدالت‌کنند. این نیاز همیشگی یک انسان زنده و یک انسان آگاه است؛ انسانی که سر در پیله خود نکرده باشد، به زندگی خود دل خوش نکرده باشد. انسانی که به زندگی عمومی بشر با نگاه کلان نگاه می‌کند، به طور طبیعی حالت انتظار دارد. این معنای انتظار است. انتظار یعنی قانع نشدن، قبول نکردن وضع موجود زندگی انسان و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب، که مسلم است این وضع مطلوب با دست قدرتمند ولی خدا، حضرت حجت بن الحسن، مهدی صاحب زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تحقق پیدا خواهد کرد (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۰۵/۲۷).

بنابراین در منظر ایشان مهدویت همان چشم‌انداز نهایی و نقطه مطلوب حرکت به سوی ساخت تمدن اسلامی است؛ چنان که فرمودند:

تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در دوران ظهور، تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد (بیانات رهبر انقلاب در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۰۹/۲۱).

دانستن این مطلب از آن جهت ضروری است که همگان باید در برنامه‌ریزی خود آن نقطه یعنی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل تمدن جهانی اسلامی به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را هدف قرار داده و در طرح‌ریزی خود از آن الگو استفاده کنیم؛ این نکته تصریح معظم له است: به آینده روشن بشریت اعتقاد داریم و ویژگی‌های اجمالی این حکومت نیز برای ما به وضوح روشن است. بنابراین تمدن‌سازی اسلامی و طرح برای آن، بدون آگاهی از فرهنگ مهدویت امکان‌پذیر نخواهد بود (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۰۵/۲۷).

نتیجه‌گیری

دین اسلام، ویژگی‌هایی را برای نظریه مهدویت برشمرده است که در سایه آن تعالیم، بشر به یک تمدن جهان‌شمول و مبرا از عیب و نقص دست می‌یازد. این نظریه یکی از کاربردی‌ترین آموزه‌های دینی اسلام است که پتانسیل بالایی در جهت حرکت جامعه به سوی تمدن مورد قبول اسلام دارد. الهام‌پذیری از الگوی مهدویت در عرصه فرهنگ و تمدن مستلزم

توجه جامعه منتظر به زیرساخت‌های فکری، فرهنگی و نیز توسعه عقلانیت دینی و ایمانی در جامعه است تا از رهگذر شناخت بنیان‌های معرفتی فرهنگ و تمدن دینی و توسعه کارکردهای آن در جامعه رویکرد فرهنگی و تمدن مبتنی بر الگوی مهدویت شکل گیرد. از نگاه تمدنی، مهدویت شکل نهایی نظم در جامعه بشری است که مبتنی بر اخلاق و فقه اسلامی است و از این جهت که شالوده جهان بینی اسلام را برای ایجاد تمدن در آینده تشکیل می‌دهد، از جایگاه ویژه‌ای در منظومه فکری این دین برخوردار است و می‌توان گفت که مفاهیم ارزشی اسلام بدون وجود این بنیان صرفاً نظریه‌پردازی‌های انتزاعی به دور از واقعیت است. جامعه شیعی به شدت نیازمند پژوهش‌های عمیق راهبردی در حوزه مطالعات آموزه‌های مهدویت است. این مطلب باید بتواند ضمن پیش‌بینی روند آینده مطالعات در این زمینه، راهبردها و سازوکارهای لازم برای رشد این حوزه مطالعاتی را ترسیم نماید و زمینه تولید دانش بومی و نظریه‌پردازی در عرصه‌های مختلف مورد نیاز را فراهم سازد. تعمیق نگاه کلان راهبردی به آموزه مهدویت نیازمند اهمیت و مساعدت همه مراکز علمی - پژوهشی و همکاری همه متفکران و اندیشمندان و صاحب‌نظران است. امروزه بیش از آن‌که پرسش از نقش اسلام در فراز و فرود تمدن گذشته اسلامی اهمیت داشته باشد، پرسش از موضع و نسبتی که مسلمانان با تمدن کنونی غرب اولویت بیشتری دارد. بنابراین شرط مسلم حیات فرهنگ‌ها و حتی همزیستی میان آنان در یک فرهنگ جهانی مقاومت در مقابل فرهنگ و تمدن مهاجم می‌باشد. این مقاومت به هیچ وجه به معنای تنازع‌طلبی و گسترش زمینه‌های درگیری با فرهنگ‌های دیگر و به ویژه با فرهنگ غالب جهانی نیست، بلکه به معنای تلاش در جهت تبیین ویژگی‌های مثبت فرهنگ و تمدن خودی است و کوشش در این راستا که تنها با تداوم حیات و بقا فرهنگ اسلامی می‌توان به بهره‌برداری از دستاوردهای مثبت و مقبول فرهنگ و تمدن جهانی امیدوار بود. مسئله انتظار فرج در دوران غیبت پشتوانه‌ای برای برپایی حکومت اسلامی و ایجاد آمادگی برای رسیدن به دوران ظهور است. رهبری انقلاب مسئله انتظار را مفهومی فعال و سازنده می‌دانند که جامعه اسلامی را به سمت ایجاد عدالت و طرح‌ریزی تمدن اسلامی فرامیخواند. تمدن اسلامی یعنی فضایی که انسان در آن از لحاظ معنوی و مادی می‌تواند به بلوغ و رشد انسانی و به اهداف مطلوب آفرینش برسد. لذا برای رسیدن به اوج اعتلای انسانی در تمدن نوین اسلامی، نظریه انتظار کارکردشناختی برای اصلاح معرفت دینی و کارکرد انگیزشی در امیدبخشی و نیروبخشی برای اقدام و رهایی از پوچی انسانیت و کارکردی کنشی برای ساخت سرنوشت بشر و ایستادگی و مبارزه در برابر ظلم و استکبار دارد. تشکیل حکومت

ارزش‌های اسلامی و تشکیل تمدن اسلامی (حیات طیبه) را ذی‌المقدمه واجب دانسته‌اند که نیازمند مقدماتی ضروری است. در این منظر انقلاب اسلامی با تأثیرگذاری بر ذهنیت مردم نسبت به منطق انتظار یک مرحله اساسی از آن مقدمات ضروری است که در کنار سنت نصرت و توفیق الهی در جهت برقراری حکومت عدل جهانی گام برخواهد داشت.

منابع

۱. اثر بخشی کارکردگرایانه آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی، سایت تخصصی شیعه‌شناسی.
۲. آشوری، حسین؛ محمدی، مهدی (۱۳۹۹ش)، «جایگاه آموزه مهدویت و انتظار در ایجاد تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله علیه»، فصل‌نامه علمی-ترویجی مهدویت، سال نهم، شماره ۳۵.
۳. بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۸ش)، سیاست و مهدویت، قم: مؤسسه آینده روشن.
۴. بهروز لک، غلامرضا؛ کفیلی، رضا (۱۴۰۱ش)، «نقش و جایگاه آموزه‌های مهدویت در تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی با تأکید بر آموزه عدالت»، فصل‌نامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سال یازدهم، شماره یکم.
۵. بیانات در دیدار افشار مختلف مردم در روز نیمه شعبان، ۱۳۸۷/۰۵/۲۷.
۶. بیانات در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۰۹/۲۱.
۷. جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶ش)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: معارف.
۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۵۹ش)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۹. ربانی خوراسگانی، محمد صادق (۱۳۸۸ش)، بررسی کارکردهای اجتماعی انتظار حضرت مهدی در ایران معاصر، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۱۰. فرجی، مجتبی؛ احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ق)، مکاتیب الأئمة عليهم السلام، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۵ق)، کافی، ترجمه: صادق حسن‌زاده، تهران: قائم‌آل محمد.
۱۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹ش)، صحیفه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه.

۱۳. واسعی، علیرضا؛ عرفان، امیرمحسن (۱۳۹۳ش)، «باورداشت آموزه مهدویت و نقش آن در احیای فرهنگ و تمدن اسلامی»، فصل‌نامه علمی- پژوهشی مشرق موعود، سال هشتم، شماره ۲۹.